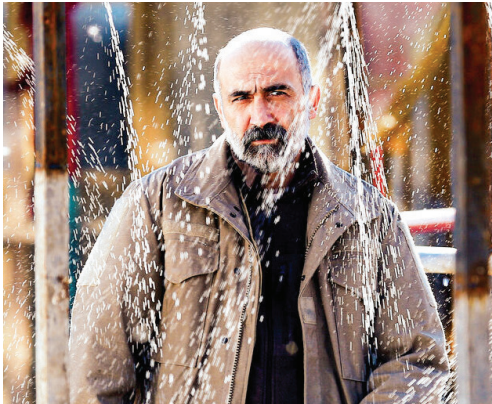


بررسی «فرهیختگان» نشان می‌دهد در سال‌های اخیر روند فیلمسازی دربارهٔ واقعیت در حاشیه قرار گرفته است

۳۰ فیلم واقعی در ۵ سال



فرهنگیختگان



کیانا تصدیق‌مقدم
حزینکار گروه فرهنگ

چه‌کسی یادش هست امیدعباسی کیست؟ آتش‌نشانی که ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ برای خاموش کردن آتش به طبقه دهم یک ساختمان مسکونی در شهرک باقری رفت، او در آنجا با دختر ۹ ساله‌ای روبه‌رو شد که قصد داشت از ترس آتش، خودش را از طبقه دهم ساختمان بیرون بیندازد، عباسی به سمت او رفت و سپس از قراردادن ماسک اکسیژنش روی صورت دختر بچه، او را برای انتقال به محلی امن به همکاریش تحویل داد؛ اما خودش دچار دوزدگی شدید و مرگ مغزی شد و بعد از آن هم اعضای بدنش جان چندین نفر را نجات داد. در آن سال خیلی‌ها امید عباسی را شناختند اما حالا که ۱۲ سال از آن ماجرا می‌گذرد بعید می‌دانم نامش به گوش کسی آشنا باشد. آدم‌های زیادی شش‌بیه به امید عباسی وجود دارند که قهرمانند اما نامشان در تاریخ گم شده است. زندگی این آدم‌ها که تعدادشان هم کم نیست قصه دارد، قصه‌ای

حواستان به سینمای واقع‌گرا است؟

به چهار سال قبل برگردیم؛ موقعیت؟ روز دوم چهلمین جشنواره فجر. کاظم دانشی که در آن زمان بین اهالی فرهنگ و هنر شناخته شده نبود، فیلم اولش را که با سوژه اجتماعی ساخته شده روی پرده برد؛ داستانی که برگرفته از یک اتفاق واقعی در اصفهان بود و به سال ۱۳۹۰ بر می‌گشت. او در اولین تجربه کارگردانی‌اش دست روی یک موضوع حساس گذاشت و به‌قول معروف لبه پرتگاه حرکت کرد و اگر زاویه دوربین و پرداختش به سوژه را درست مدیریت نمی‌کرد هر لحظه ممکن بود از لبه پرتگاه پایین بیفتد. اما اتفاقی که افتاد دانشی به یک روایت واقعی، قصه تزریق کرد. او در «علفزار» شعار نداد و تمرکزش را روی دراماتیک کردن فیلمش گذاشت؛ موضوعی که باعث شد این اثر هم در جشنواره فیلم فجر و هم در اکران عمومی

مردم هم دوربین می‌خواهند

ساعت از سه بامداد می‌گذرد. زمان ۲۳ خرداد ۱۴۰۴. صدای چند انفجار مهیب در تهران شنیده می‌شود. خبر می‌رسد اسرائیل حمله وحشیانه‌اش را این بار علیه ایران شروع کرده است. دقیقه‌ها و روزها می‌گذرد؛ روز اول، روز دوم، روز سوم، ... روز دوازدهم. اسرائیل در همه این روزها مردم را هدف قرار داد. برخلاف چیزی که گفته می‌شد، اسرائیل هدفش مردم بود، مردمی که در حال زندگی بودند. اما رژیم جعلی طور دیگر بازنمایی می‌کرد. اگر از تلخی‌ها و از دست دادن‌های آن روزها بگذریم، اسرائیل باعث شد قصه همدلی مردم ایران دوباره در نگاه‌ها زنده شود. قصه مردمی که در روزهای جنگ تحمیلی بیش از خودشان نگران هموطنانشان بودند. داستان میوه‌روشی را که خودش به درآمدها نیاز داشت، اما بدون سود دست مردم میوه می‌داد، شنیده‌اید یا تصویر آن آتش‌نشانی را که بی‌وقفه روز و شب برای نجات هموطنانشان در صحنه بودند و وقتی

قصهٔ قهرمانان فقط در تهران نیست

اگر فیلم‌های سینمایی را که در سال‌های اخیر ساخته شدند مرور کنیم وجهی مشترک بین آنها وجود دارد، آن هم اینکه فیلمسازان زاویه دور بینشان را به سه موقعیت جغرافیایی محدود کردند. بعضی از آنها سراغ روایت‌هایی در دل تهران می‌روند و عده‌ای دیگر که آثارشان دفاع مقدسی است به جنوب. در مواردی محدود هم بعضی فیلمسازان شهرهای شمالی را به دلیل جذابیت بصری که دارد برای ساخت اثرشان انتخاب می‌کنند. اما در میان آنها هم کمتر فیلمسازی سراغ یک روستای کمتر شناخته‌شده می‌رود و بیشتر فیلمبرداری‌ها در سطح شهر اتفاق می‌افتد؛ روستاهایی که جدا از جذابیت بصری، قصه‌های ناشنیده‌ای دارند که هر کدام می‌تواند سوژه‌ای برای ساخت فیلم باشد. سال ۱۴۰۳ محمودرضا خردندان با همین طرز فکر دوربینش را از تهران بیرون برد. او «ناوردشت» را ساخت که روایت ناپدید شدن یک دختر بچه به نام پسنا در روستای «پلی بدارق» در شهرستان کلاله بود. دختر چهارساله‌ای که پنج روز ناپدید شد و صدها نفر برای پیدا کردنش هم‌قدم شدند. اینکه فیلمساز از چه زاویه‌ای قصه‌اش را روایت کند و چقدر موفق شود مخاطب را با خودش همراه کند جای بحث دارد و این طور نیست

که می‌تواند سوژه‌ای باشد برای فیلمسازان و شروعی برای بهبودیخشیدن به سینمای رئالیستی (واقع‌گرا). سینمایی که به نظرمی‌رسد در سال‌های اخیر باکم‌لطفی مواجه شده. اگر به اسامی فیلم‌هایی که در ۵ سال اخیر براساس واقعیت ساخته شدند نگاه کنیم تنها به ۳۰ اثر می‌رسیم. این تعداد واضح نشان می‌دهد فیلمسازان یا علاقه‌ای به ساخت آثاری که براساس واقعیت است ندارند یا ساخت چنین آثاری را دشوار می‌دانند و شاید هم سوژه‌هایی از این قبیل از نگاهشان جامانده است. در این میان اما علیرضا داودنژاد کارگردان ۷۲ ساله اعلام کرده می‌خواهد یک فیلم براساس واقعیت بسازد. او درباره جزئیات فیلم گفت: «داستان «مار در آستین» براساس پرونده‌ای واقعی و در مرحله فراخوانی شهود است و من با یاری وکیل پرونده مصمم به پیگیری، ثبت، ضبط، بازسازی سینمایی این ماجرا هستم.» شاید این فیلم برای فیلمسازان دیگر انگیزه‌ای شود که به اطرافشان بیشتر نگاه کنند و قصه‌هایی از واقعیت را به تصویر بکشند.

مورد استقبال قرار بگیرد. تجربه «علفزار» نشان داد فیلمسازان می‌توانند از موضوعات روز جامعه ایده بگیرند و در کنار نشان دادن واقعیت، با استفاده از هنر خود برای مخاطب قصه بگویند. این نکته را باید در نظر گرفت که نشان دادن یک سوژه واقعی به‌خودی خود شاید جذابیتی نداشته باشد و این هنر فیلمساز است که با ایجاد گرهِ در داستان مخاطب را به وجد بیاورد، برای مثال کاظم دانشی در «علفزار» در کنار نشان دادن یک پرونده حقوقی واقعی، داستان بازپرسی را به فیلمش اضافه کرد که با وجود مشکلات شخصی که دارد می‌خواهد شرافتش را حفظ کند. به زبان ساده‌تر سوژه‌های واقعی زیادی منتظر دوربین فیلمسازان هستند تا با قصه‌گویی آنها روی پرده بروند و سینمای رئالیستی (واقع‌گرا) را بهبود ببخشند.

جان یک نفر را نجات می‌دادند چشمانشان لبخند می‌زد، به‌خاطر دارید؟ از آن روزها می‌توان داستان‌های زیادی گفت؛ از آدم‌هایی که نه رسانه‌ای شدند و نه نامشان به گوش کسی آشناست. کسانی که نامشان «مردم» است و ویژگی‌شان عشق به وطن، مردم‌دوست دارند این روایت‌ها را زینت و بشوند. از همین‌رو فیلمسازان می‌توانند از فرصت استفاده کنند و دوربینشان را در دل مردم ببرند، مردم با چنین سوژه‌هایی احساس همدات‌پنداری می‌کنند و گویی خودشان را روی پرده سینما می‌بینند. این موضوع باعث می‌شود مخاطب ارتباط بیشتری با آن اثر سینمایی برقرار کند و از طرفی قهرمانان گمنامی را بشناسد که اتفاقا هم ایرانی هستند و هم داستان‌شان بر اساس واقعیت است نه تخیل فیلمساز. البته باید این موضوع را مدنظر قرار داد که راوی قصه مردم بودن تنها به زمان جنگ بر نمی‌گردد و این مثال‌ها صرفاً به‌دلیل تازگی که دارد مطرح شده است.

که بگوییم اگر یک کارگردان دوربینش را از تهران خارج کند و یک داستان واقعی را روایت کند حتماً اثرش پرمخاطب یا پرفروش خواهد شد. اما ساخت فیلم درباره بعضی اتفاقات و بعضی آدم‌ها لازم است؛ آدم‌هایی که از شهرها دور بودند و کسی نامشان را نمی‌شناسد، اما در بحران‌ها کار بزرگی انجام دادند و اگر داستان زندگی‌شان ساخته نشود، همدلی و از خودگذشتگی‌شان در صفحات تاریخ گم می‌شود. نام حسن امیدزاد به گوش‌تان آشناست؟ معلم فداکاری که سال ۱۳۷۶ در یک حادثه آتش‌سوزی در مدرسه، جان ۳۰ دانش‌آموز را نجات داد و خودش از ناحیه سر، صورت و گردن دچار سوختگی شدید شد. او در جریان این حادثه به‌شدت مجروح شد و شدت جراحات وارده به‌حدی بود که ۱۷ بار تحت عمل جراحی قرار گرفت. این حادثه در روستای بینجاسر (استان گیلان) اتفاق افتاد اما بعد از گذشت ۲۸ سال به‌جز یک تله‌فیلم که ساخته شد، کدام فیلمساز نیم‌نگاهی به زندگی او انداخت؟ در کشورهای دیگر فیلم‌های زیادی درباره قهرمان‌ها ساخته می‌شود. آثاری که قهرمانانشان زاینده ذهن فیلمساز است، درحالی‌که ما قهرمانانی داریم که گاهی اصلاً زندگی‌شان را حتی در خیرها هم نمی‌بینیم.

روایت‌هایی که از دستمان دررفت

بعضی فیلمسازان گمان می‌کنند برای ساخت یک اثر سینمایی تنها باید سراغ سوژه‌هایی که به آنها علاقه‌مندند بروند. علاقه به سوژه حتماً مهم است و طبیعتاً در روایت فیلمساز تأثیر می‌گذارد، اما باید این نکته در نظر گرفته شود که ساخت فیلم درباره بعضی موضوعات و اتفاقات جامعه ضروری و لازم است. سینما به‌عنوان یک رسانه جمعی و تأثیرگذار وظیفه دارد در دل قصه واقعیت‌ها را روایت کند. واقعیت‌هایی که باید یادگار بماند برای نسل‌های بعد. آنهایی که در عین تلخ بودن همبستگی و همدلی ایرانیان را در بحران‌ها نشان می‌دهد. روایت‌هایی که در چند سال اخیر از زاویه دوربین فیلمسازان جا مانده اما سوژه‌های جذابی برای پرداخت است. موضوعاتی مثل آتش‌سوزی پلاسکو، فرو ریختن ساختمان متروپل، زلزله پل‌ذهاب، انفجار کشتی

تاریخ باید ثبت شود

فیلم‌های سینمایی واقع‌گرا بر اساس سه دیدگاه تولید می‌شوند. اولین نگاه خود واقعیت است؛ برای مثال فیلم سینمایی «اتاقک گلی» به کارگردانی محمد عسگری براساس یک رویداد واقعی ساخته شده. این اثر به بخشی از خاطرات تهیه‌کننده‌اش داود صبور، از دوران جنگ ایران و عراق و عملیات آزادسازی یک روستا اشاره دارد یا فیلم «سرهنگ ثریا» به کارگردانی لیلی عاج داستان مادری را روایت کرد که فرزندش در پادگان اشرف است و قصد دارد نجاتش دهد. نگاه دوم برداشت از واقعیت است؛ برای مثال فیلم «بیدن» به کارگردانی مرتضی علیزاده با الهام از یک اتفاق واقعی ساخته شده، اما نگاه و قصه فیلمساز در آن دخیل شده. سال گذشته هم فیلم «بچه مردم» به کارگردانی محمود کریمی در جشنواره فجر اکران شد که نگاهی به زندگی بچه‌های بهزیستی داشت. کریمی در اولین فیلم سینمایی‌اش از یک داستان واقعی کمک گرفت و قصه خودش را در آن جای‌داده است. مورد سوم به آثار بیوگرافی بر می‌گردد که عمدتاً فیلم‌های دفاع مقدسی را شامل می‌شود، برای مثال در چند سال اخیر فیلم «موقعیت مهدی» به کارگردانی هادی حجازی‌فر با تمرکز بر زندگی شهید مهدی باکری، «غریب» به کارگردانی

محمدحسین لطیفی با نگاهی به زندگی شهید محمد بروجردی، «آسمان غرب» به کارگردانی محمد عسگری از زندگی علی اکبر شیرودی و... ساخته شده است. البته جدای از آثار دفاع مقدسی، درباره افراد دیگری هم فیلم بیوگرافی ساخته شده اما تعدادشان از انگشتان دست کمتر است. برای مثال سال ۱۴۰۰ فیلم سینمایی «بیرو» با تمرکز بر زندگی علیرضا بیرانوند، دروازه‌بان تیم ملی ایران ساخته شد. در همان سال محمدرضا شفاه «هناس» را در جشنواره فجر نمایش داد که درباره ترور شهید داریوش رضایی‌نژاد بود. جدای از دو دیدگاه اول که مبتنی بر داستان‌های واقعی یا برداشت از واقعیت است که توجه فیلمسازان را می‌طلبد، در آثار بیوگرافی هم چهره‌هایی وجود دارد که داستان زندگی‌شان قابلیت فیلم شدن را دارد اما نامشان مغفول مانده است، برای مثال در حوزه ورزشی حسن یزدانی قهرمان کشتی ایران یا مرتضی مهرزاد بازیکن تیم ملی والیبال نشسته و ده‌ها نام دیگر که هر کدام‌شان پشت پرده افتخار آفرینی‌شان برای ایران داستان‌هایی قابل‌روایت دارند؛ داستان‌هایی که می‌تواند با ساخت آثار سینمایی ثبت شود و بماند برای آیندگانی که دوست دارند از تاریخ مردم کشورشان بدانند.

فیلم‌هایی که در ۵ سال اخیر براساس داستان واقعی ساخته شده‌اند

ردیف	فیلم	کارگردان	تهیه‌کننده	سال ساخت	میزان فروش
۱	لاله	اسدالله نیک‌نژاد	پروانه پرتو	۱۳۹۹	۹ میلیون
۲	طلاخون	ابراهیم شبیانی	حسن کلامی	۱۳۹۹	۱۱۳ میلیون
۳	منصور	سیاوش سرمندی	جلیل شعبانی	۱۳۹۹	۳۱۴ میلیون
۴	تکت‌تیرانداز	علی غفاری	ابراهیم اصغری	۱۳۹۹	۱۵ میلیون
۵	اورکا	سحر مصیبی	مehتاب کرامتی	۱۴۰۰	قاجاق شد
۶	علفزار	کاظم دانشی	بهرام رادان	۱۴۰۰	۲ میلیارد و ۲۱۱ میلیون
۷	هناس	حسین درابی	محمدرضا شفاه	۱۴۰۰	۴۲۱ میلیون
۸	موقعیت مهدی	هادی حجازی‌فر	حبیب‌الله والی‌نژاد	۱۴۰۰	۱۴ میلیارد و ۵۰۰ میلیون
۹	خانکشی	مسعود کیمیایی	علی اوجی	۱۴۰۰	۳۳ میلیون
۱۰	بیرو	مرتضی علی عباس میرزایی	مجیدبرزگر	۱۴۰۰	۹ میلیون
۱۱	غریب	محمدحسین لطیفی	حامد عتقا	۱۴۰۱	۱۰ میلیارد و ۲۲ میلیون
۱۲	اتاقک گلی	محمد عسگری	داود صبور	۱۴۰۱	۱۶ میلیون
۱۳	سرهنگ ثریا	لیلی عاج	جلیل شعبانی	۱۴۰۱	۱۷۵ میلیون
۱۴	پالایشگاه	مهرداد خوشبخت	سعید سعدی	۱۴۰۱	۶۲ میلیون
۱۵	صبح اعدام	بهروز افخمی	علی شیرمحمدی	۱۴۰۲	۱۹ میلیون
۱۶	آسمان غرب	محمد عسگری	حبیب‌الله والی‌نژاد	۱۴۰۲	۱ میلیارد و ۲۹ میلیون
۱۷	پرویز خان	علی ثقفی	عطا پناهی	۱۴۰۲	۳۳۸ میلیون
۱۸	پروین	محمدرضا ورزی	محمدرضا شریفی‌نیا	۱۴۰۲	۴۸۸ میلیون
۱۹	مجنون	مهدی شامحمدی	عباس نادران	۱۴۰۲	اکران نشده
۲۰	شور عاشقی	داریوش یاری	شهره موسوی	۱۴۰۲	۲۱۱ میلیون
۲۱	آپاراتچی	قربانعلی طاهرفر	سجاد نصراللهی نسب	۱۴۰۲	۵۸۱ میلیون
۲۲	بیدن	مرتضی علیزاده	سیدمصطفی احمدی	۱۴۰۲	۴ میلیارد و ۶۵۳ میلیون
۲۳	احمد	امیرعباس ربیعی	حبیب والی‌نژاد	۱۴۰۲	اکران نشده
۲۴	بچه مردم	محمود کریمی	سیدعلی احمدی	۱۴۰۳	اکران نشده
۲۵	موسی کلیم‌الله	ابراهیم حاتم‌کیا	سیدمحمود رضوی	۱۴۰۳	۶ میلیارد و ۹۵۶ میلیون
۲۶	اشک هور	مهدی جعفری	مجتبی فرآورده	۱۴۰۳	اکران آنلاین
۲۷	صیاد	جواد افشار	محمدرضا شفیعی	۱۴۰۳	۵۸۷ میلیون
۲۸	خدای جنگ	حسین دارابی	سعید سعدی	۱۴۰۳	پخش تلویزیونی
۲۹	اسفند	دانش اقباشوایی	جلیل شعبانی مهاجر توخیدپرست	۱۴۰۳	۱۶۸ میلیون
۳۰	ناتوردشت	سیدمحمدرضا خردندان	مهدی فرجی	۱۴۰۳	اکران نشده

توضیح جدول: اسامی پیش رو بر اساس آمار موجود در سامانه سمفا، اسامی فیلم‌های به‌نمایش درآمده در جشنواره فجر و فیلم‌هایی که خبر اکران آنلاین آنها منتشرشده به‌دست‌آمده و ممکن است نام برخی آثار- که اخباری از آنها رسانه‌ای نشده- از قلم افتاده باشد.